

ارتباط انسان ها در عالم آخرت از منظر قرآن

مجید وزیری*

چکیده

بنا بر نظریه غالب (نظریه ملاصدرا) در تبیین معاد جسمانی، انواع نعمت ها و عذاب های اخروی و هر آنچه در عالم آخرت برای انسان اتفاق می افتد، در قلمرو مثال متصل محقق می شود و امور خارج از نفس نبوده و مخلوق قوه خیال اوست. نخستین پیامد چنین نظریه ای شخصی بودن معاد است و حال آنکه آیات بسیاری از قرآن کریم ناظر بر وجود ارتباطات جمعی گوناگون (رابطه شهادت، شفاعت، تصرف، پرس و جو، مجالست و محبت، اشراف، مناداه، مخاصمه، مجادله و استهزاء) در بین انسان ها با یکدیگر (بهشتیان با یکدیگر و دوزخیان و کفار با یکدیگر) می باشد که این امر با شخصی بودن معاد در قلمرو مثال متصل سر سازگاری ندارد. لذا با توجه به آیات بیان شده حداکثر می توان نظریه ملاصدرا در تبیین معاد جسمانی را در قلمرو مثال منفصل پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: قرآن، انسان، معاد جسمانی، برزخ، قیامت، بهشت، دوزخ.

*استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی-ایران. MAJID_VAZIRI@YAHOO.COM

مقدمه

بنا بر نظریه صدر المتألهین، که نظریه غالب در باب تبیین معاد جسمانی می باشد، بهشت و جهنم و لذایذ و آلام اخروی و هر آنچه که در عالم آخرت برای افراد رخ می دهد و تمام ادراکاتی که دارند، همه در قلمرو مثال متصل تحقق می یابند و به عبارت دیگر بهشت و جهنم هر کس مخلوق قوه خیال اوست. به بیان دیگر هر آنچه را که انسان در آخرت از انواع نعمت ها مانند حوریان و قصرها و باغ ها و درختان و نهرها مشاهده می کند و یا انواع عذاب هایی که در جهنم دارد امور خارج از ذات نفس و چیزی جدای از وجود نفس نمی باشند (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ۱۹۲ - ۱۹۵) اولین پیامد این نظریه آن است که معاد را به نحو شخصی ترسیم می کند و به بیان دیگر، بهشت و جهنم هر کسی، مخصوص خود اوست، کما اینکه رؤیای افراد در عالم دنیا، که در قلمرو مثال متصل اتفاق می افتد، نیز شخصی است. حال باید این مسئله را از منظر قرآن کریم بررسی کرد، زیرا مهمترین و حقیقی ترین منبع معرفتی به ویژه در زمینه مسائل مربوط به عالم آخرت که قابل تجربه بشری نمی باشند، قرآن کریم است.

آیا دیدگاه شخصی بودن معاد با فضایی که آیات از وضعیت و چگونگی حضور انسان ها در عالم آخرت ترسیم می کنند، سازگاری دارد و یا با آن در تعارض است؟ و اگر در تعارض است با چه توجیهی می توان این تعارض را برطرف کرد؟

آیات مربوط به عالم آخرت در قرآن بسیارند. بخشی از این آیات تبیین کننده ارتباط و مواجهات موجودات در آن عالم هستند و از میان این آیات بخشی مربوط به ارتباطات و مواجهات انسان ها با یکدیگر در عالم آخرت می باشند که خود به انواعی منقسم است. این گروه از آیات می توانند تبیین کننده دیدگاه قرآن در زمینه این مسئله باشند که آیا معاد شخصی است و یا اینکه انسان ها در عالم آخرت ارتباطات مختلفی با هم دارند و این ارتباط های جمعی با شخصی بودن معاد در تعارض است؟ در راستای دریافت پاسخ این سؤال، ابتدا به منظور درک بهتر عالم آخرت به برخی اصول حاکم بر آن عالم از منظر قرآن اشاره کنیم و سپس به طور بسیار گذرا به بیان انواع ارتباط موجودات در عالم آخرت از منظر آیات پرداخته و سپس در بخش اصلی نوشتار به تبیین انواع ارتباط



انسان ها با یکدیگر در صحنه های مختلف عالم آخرت یعنی برزخ و صحنه قیامت و بهشت و جهنم از زبان آیات قرآن می پردازیم.

اصول حاکم بر عالم آخرت

۱ - در قیامت نسب ها از اثر می افتند. مراد از نفی اصل انساب نفی آثار آن است یعنی در آن روز انساب خاصیتی ندارد، زیرا روز قیامت ظرف پاداش عمل است، دیگر نه فعلی هست، نه التزام به فعلی و در آن ظرف همه اسباب که یکی از آنها انساب است از کار می افتند. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۶۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۵) در آن روز بستگان و اولاد سودی به حال انسان نخواهند داشت (ممتحنه: ۳)

۲ - در قیامت رابطه تأثیر و تأثر اسباب عادی از بین می رود (بقره: ۱۶۶) در آن روز هیچ کس قادر بر انجام کاری در حق دیگری نیست و همه امور در آن روز از آن خدا است (انفطار: ۱۹، بقره: ۱۶۵) آنجا نه از اموال سرشار خبری است و نه از فرزندان کاری ساخته است، تنها نجات از آن کسی است که دارای قلب سلیم باشد (شعراء: ۸۹) در آن روز هیچ انسانی مالک چیزی برای دیگری نیست و نمی تواند برای دیگران کاری بکند، شری را دفع و یا خیری را جلب کند و این با آیات شفاعت منافات ندارد، چون شفاعت به اذن خدا انجام می شود و در نتیجه باز خود خدا مالک است، نه شخص شفیع (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۲۲۷) در آن روز مالک، تنها و تنها خدا است و غیر او کمترین سهمی از مالکیت ندارد (مؤمن: ۱۶) اصولاً در آن روز هر کس به قدری گرفتار خویش است که اگر به فرض قدرتی هم می داشت به دیگری نمی پرداخت (عبس: ۳۷)

۳ - در قیامت حقیقت امور آشکار می شود و پرده غفلت از چشم ها کنار رفته چشم ها کاملاً تیز بین می شوند. (ق: ۲۲) و از آنجا که در روز قیامت، حق به طور صریح و بدون هیچ شاغلی که آن را از یادها ببرد و انسان ها را مشغول به خود کند روشن می شود لذا بی اثر بودن شرک معلوم و جلوه های معبودهای دروغین محو می شوند (غافر: ۷۳ - ۷۴) در آن روز قدرت ها پوچ می شوند. (الحاقه: ۲۹)

۴ - قیامت دارای مواقف و مراحل است:

«فی الحَمِيمِ تُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ، ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ» (غافر: ۷۲ - ۷۳)
 به درون آب جوشان و سپس در آتش دوزخ سوزانده . سپس به آنها گفته می شود کجا
 هستند آنچه را شریک خداوند قرار می دادید (حقی بروسوی، بی تا: ۲۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۶۴؛
 قرآنتی ۱۸۸۳: ۲۹۲)

۵ - عذر خواهی ستمگران در قیامت سودی ندارد (غافر: ۵۲) و به آنها اجازه داده نمی شود
 که عذرخواهی کنند. (مرسلات: ۳۶)

انواع ارتباط انسان ها با دیگر موجودات در عالم آخرت

در قرآن کریم ارتباطات، مواجهات و گفتگوهای فراوانی در عالم آخرت اعم از برزخ، صحنه
 قیامت، بهشت و جهنم، بین انسان و سایر موجودات تصویر شده است که می توان آنها را
 به شکل زیر دسته بندی کرد:

الف) مواجهه خدا با انسان ها: ۱ - با عموم انسان ها، (ق: ۲۲) ۲ - با بندگان خاص: (فجر: ۲۷-
 ۳۰) ۳ - مجرمین و کافرین: (نحل: ۲۷؛ مؤمنون: ۱۰۵ - ۱۱۶، ق: ۲۷)

ب) مواجهه انسان ها با یکدیگر: ۱ - پیامبران با کفار: (هود: ۱۱۸) ۲ - بهشتیان با دوزخیان:
 (اعراف: ۵۰؛ صافات: ۵۶ - ۱؛ مطففین: ۳۴ - ۳۶) ۳ - کفار با رهبران خود در قیامت: (صافات: ۲۷ - ۳۲)
 ۴ - بهشتیان با یکدیگر: (صافات: ۵۰ - ۵۵؛ طور: ۲۵ - ۲۸) ۵ - منافقان با مؤمنان (حدید، ۱۳ - ۱۵)
 ۶ - کفار با یکدیگر (ابراهیم: ۲۱)

د) مواجهه انسان با شیطان: (زخرف: ۳۸، ابراهیم: ۲۲)
 از میان این مواجهه ها و برخوردها آنچه مربوط به بحث ماست انواع مواجهه و گفتگوهای
 انسان ها با یکدیگر در عالم آخرت است که در ذیل برای اثبات مدعا که نقض شخصی بودن



معاد است، به هر یک به نحو مجزا اشاره می شود.

رابطه شهادت

در قرآن کریم از گواهان بسیاری در روز داوری قیامت، یاد شده است:

الف) خداوند، که شاهد بر همه اعمال ماست (حج: ۱۷)

ب) پیامبران (ع) (هود: ۱۸)

ج) پیامبر اکرم (ص) (نساء: ۴۱)

د) امامان معصوم (ع): ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید (بقره: ۱۴۳) طبق روایات (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۴۳ - ۳۴۴، خویری، ۱۴۱۵: ۱۳۴ - ۱۳۵) مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

ه) فرشتگان (ق: ۲۱)

و) زمین: در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می کند (بقره: ۱۴۳)

ز) وجدان:

«إِقرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»

«نامه عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.»

ح) اعضای بدن: روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

(نور: ۲۴)

ط) پوست انسان (فصلت: ۲۱)

ی) عمل:

«وَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (کهف: ۴۸)

«در قیامت اعمال انسان تجسم یافته و در برابر او نمودار می شوند.»

و) البته در روایات نیز زمان به عنوان شاهد معرفی شده است، امام سجاد (ع) می فرماید:

«هَذَا يَوْمٌ حَاتٍ جَدِيدٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ» (صحیفه سجادیه: دعای ششم)

«امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.»

از این بین، رابطه شهادت پیامبران (ص)، پیامبر (ص) و امامان (ع) با انسان ها به بحث ما مربوط می شود، زیرا شهادت امری اجتماعی محسوب می شود.

در قرآن در مورد شهادت گواهان (پیامبران) علیه کفار در قیامت که از نوع مواجهه شماتت آمیز است. چنین آمده است: و چه کسی ستمکار تر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند و گواهان (اشهاد) خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان! لعنت خدا بر ستمگران باد» (هود: ۱۸)

در این آیه عین آن ادعایی که مشرکین علیه رسول خدا (ص) کرده بودند که وی قرآن را خودش ساخته و پرداخته و به دروغ به خدا افتراء بسته، علیه خود آنان ادعا شده است که، این شما هستید که با عقاید خرافی خود به خدا افتراء می بندید، برای او بدون هیچ علم و مدرکی شریک اثبات می کنید، راهی که شما پیش گرفته اید افتراء است و دگرگون ساختن راه خدا، همان راهی که فطرت و نبوت به سوی آن هدایت می کند و شما به آخرت کفر ورزیده اید آن را نفی کردید و این اثبات مبدأ بدون معاد معنایش نسبت دادن لغو و عمل باطل به خدای تعالی است که خود افترائی دیگر است. که به زودی در روزی که بر پروردگارشان عرضه می شوند گواهان علیه آنان شهادت خواهند داد و در حقیقت از ناحیه شهادت گواهان علیه آنان مسجل می شود که آنان مفتری بودند، چون آنجا موقفی است که جز حق چیزی گفته نمی شود و کسی را نیز از گفتن حق و اعتراف و قبول حق چاره و مفری نیست (طباطبائی: ۱۴۱۲: ۱۸۸)

در این که شاهدان فرشتگان الهی هستند؟ یا مأموران ضبط اعمال؟ و یا پیشوایان مردمان با ایمان در هر عصر و زمانی، مفسران احتمالاتی داده اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۵۶) ولی با توجه به اینکه در آیات دیگر قرآن، پیامبران خدا به عنوان شاهدان اعمال معرفی شده اند (نساء: ۴۱، مائده: ۱۱۷) ظاهر این است که در اینجا نیز منظور همان ها هستند و یا مفهوم وسیع تری که آنها و سایر شاهدان اعمال را در بر گیرد. (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۶۱)





البته در روایات ذیل آیه شریفه مورد بحث از ائمه (ع) نیز به عنوان گواهان (اشهاد) یاد شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۹۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳۴)

و نیز در اینکه گوینده جمله: «اللعنة الله على الظالمين» خداوند است یا شاهدان بر اعمال، در میان مفسران گفتگو است، اما ظاهر آیه این است که این سخن دنباله گفتار شاهدان است، دلیل بر این معنا آیه زیر است که می فرماید:

«...فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْتَوِهَا عَوَجًا وَهُمْ

بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ» (اعراف ۴۵-۴۴)

و این کلام گواهان که خدای تعالی آن را حکایت کرده تثبیت دوری از رحمت دنیایی، صرف نفرین و دعا بوده باشد، زیرا دنیا دار عمل است و قیامت روز جزاء، پس هر لعنت و رحمتی که در قیامت باشد خارجیت آن است نه لفظ و آرزوی آن. لعنت در قیامت رساندن عذابی است به ایشان که برای ایشان ذخیره شده و رحمت در آن روز رساندن پاداش ذخیره شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۱۹۰)

بنابراین به دنبال شهادت گواهان و سپس لعن کفار توسط گواهان، عذابی متوجه کفار می شود که تصویر این صحنه ها خود گویای ارتباطات جمعی در عالم آخرت است. در سوره غافر نیز به گواهی اشهاد در روز قیامت نیز تصریح شده است: همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می خیزند یاری می کنیم (غافر: ۵۱)

از ظاهر دو آیه فوق الذکر در مورد اشهاد، می توان دریافت: ۱- گر چه گواه بودن خداوند به تنهایی کافی است، ولی هر چه تعداد گواهان بیشتر باشد مؤمنان سرفرازتر و متخلفان شرمنده تر می شوند. ۲- در قیامت، گواهان بسیارند. «اشهاد». که این دو نکته نیز در تعارض با شخصی بودن معاد است.

در آیه اخیر به تعبیر تازه ای نیز درباره روز قیامت بر می خوریم و آن «یوم یقوم الاشهاد» (روزی که گواهان قیام می کنند) می باشد. این تعبیر اشاره به نکته جالبی است و می خواهد بگوید



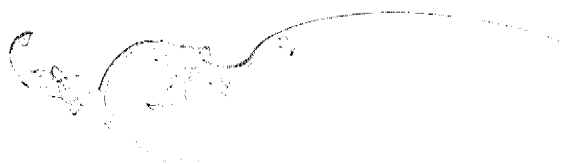
آن روزی که همه خلایق در آن جمعند گواهان در آن محضر بزرگ قیام می کنند و رسوایی در آنجا بدترین رسوایی است و پیروزی نیز برترین پیروزی است، ما در آن روز مؤمنان و رسولان خود را یاری می کنیم و بر آبروی آنها در آن محضر بزرگ می افزائیم. اما آن روز، روز رسوایی و بدبختی کافران و ظالمان است، چنان که در آیه بعد (غافر: ۵۲) می افزاید: همان روزی که عذر خواهی ظالمان در برابر گواهان به جایی نمی رسد و رسوایی در آن محضر بزرگ دامانشان را می گیرد. (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۲۸ - ۱۲۹)

این مطالب نیز مؤیدی بر این مطلب است که بخشی از ثواب مؤمنان و بخشی از عقاب و عذاب کافران در عالم آخرت معطوف به بزرگداشت و یا رسوایی در محضر دیگران است و این با شخصی بودن معاد منافات دارد.

رابطه شفاعت

حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می شوند:

- ۱ - آیاتی که به طور مطلق شفاعت را نفی می کنند: (بقره: ۲۵۴ و ۴۸)
 - ۲ - آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می دانند: (سجده: ۴؛ زمر: ۴۴)
 - ۳ - آیاتی که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خدا می کنند: (بقره: ۲۵۵، سبأ: ۲۳)
 - ۴ - آیاتی که شرایطی برای شفاعت شوندهگان بیان می کنند. گاهی این شرط را رسیدن به مقام خشنودی پروردگار (یعنی برای کسانی که به مقام «ارتضاء» رسیده اند) و پرهیز از گناهی چون ظلم و ستم معرفی می کنند. (انبیاء: ۲۸) و گاه شرط آن را داشتن عهد و پیمان الهی (یعنی ایمان به خدا و پیامبران الهی) معرفی می کنند (مریم: ۷۸) و زمانی صلاحیت شفاعت شدن را از بعضی از مجرمان سلب می کنند. مانند سلب شفاعت از ظالمان (غافر: ۱۸) (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۲۷ - ۲۲۸)
- آیاتی که شفاعت را انکار می کند، اگر بگوییم ناظر به شفاعت در روز قیامت است، شفاعت به طور استقلال را نفی می کند و می خواهد بفرماید: کسی در آن روز مستقل در شفاعت نیست و آیاتی که آن را اثبات می کند، نخست اصالت در آن را برای خدا اثبات می کند و





برای غیر خدا به شرط اذن و تملیک خدا اثبات می کند، پس شفاعت برای غیر خدا هست، اما با اذن خدا (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۲۳۸)

شفاعت دو قسم است: ۱ - تکوینی، ۲ - تشریحی و قانونی، اما شفاعت تکوینی که معلوم است از تمامی اسباب کونی سر می زند و همه اسباب نزد خدا شفیع هستند، چون میان خدا و مسبب خود واسطه اند و اما شفاعت تشریحی و مربوط به احکام (که معلوم است اگر واقع شود، در دایره تکلیف و مجازات واقع می شود) نیز دو قسم است: یکی شفاعتی که در دنیا اثر بگذارد و باعث آمرزش خدا و یا قرب به درگاه او شود که شفیع و واسطه میان خدا و بنده در این قسم شفاعت چند طائفه اند: اول: توبه از گناه که خود از شفیعان است، چون باعث آمرزش گناهان است (زمر: ۵۴) دوم: ایمان به رسول خدا (ص) است (حدید: ۲۸) سوم: عمل صالح است (مائده مساجد و اماکن شریفه و متبرکه و ایام شریفه و پیامبران خدا که برای امت خود طلب مغفرت می کنند (نساء: ۶۴) ششم: ملائکه که برای مؤمنین طلب مغفرت می کنند: (مؤمن: ۷؛ شوری: ۵) هفتم: مؤمنینی که برای خود و برای برادران ایمانی خود استغفار می کنند (بقره: ۲۸۶).

قسم دوم از شفاعت، شفاعت شفیعان در روز قیامت است (انبیاء: ۲۸) این شفیعان عبارتند از: ۱ - انبیاء علیهم السلام (انبیاء: ۲۸) که یکی از آنان عیسی بن مریم (ع) است (زخرف: ۸۶) ۲ - ملائکه: (نجم: ۲۶؛ طه: ۱۱۰) ۳ - شهدا: (بقره: ۱۴۳) ۴ - مؤمنین، برای اینکه خدای تعالی خبر داده که مؤمنین نیز در روز قیامت ملحق به شهداء می شوند (حدید: ۱۹).

اما شفاعت انبیاء و غیر ایشان در روز قیامت، برای برداشتن عذاب از کسی که حساب قیامت، او را مستحق آن کرده، مربوط است به اهل گناهان کبیره، از اشخاصی که متدین به دین حق هستند و خدا هم دین آنان را پسندیده است یعنی کسانی که از نظر دین و اعتقادات مرضی خدا هستند (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۱۷۲)

برداشته شدن عذاب برخی انسان ها با شفاعت انبیاء (ع) و شهدا و مؤمنین در روز قیامت مؤید این معناست که معاد صرفاً شخصی نمی باشد.



در سوره مبارکه مدثر گفتگوی بهشتیان و دوزخیان در شکل سؤال و جواب چنین ترسیم شده است: هر کس در گرو اعمال خویش است* مگر «اصحاب الیمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوی به دست راستشان می دهند)* آنها در باغ های بهشتند و سؤال می کنند* از مجرمان* چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟* می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم* و اطعام مستمند نمی کردیم* و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم* تا زمانی که مرگ ما فرا رسید* لذا شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشید (مدثر: ۳۸ - ۴۸)

بنابراین اصحاب یمین از شفاعت بهره مند می شوند و اینان کسانی هستند که از نظر دین و اعتقادات مرضی خدا هستند، حال چه اینکه اعمالشان مرضی بوده باشد و اصلاً محتاج به شفاعت در قیامت نباشند و چه اینکه این طور نباشند، به هر حال آن کسانی که از شفاعت شدن منظور هستند اینها نیستند. (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۱۷۰)

از این آیات به خوبی استفاده می شود که رابطه میان بهشتیان و دوزخیان به کلی قطع نمی شود، بهشتیان می توانند از عالم خود وضع دوزخیان و عذاب آنها را مشاهده کنند و با آنها به گفتگو بپردازند. و این مطلب نیز با شخصی بودن معاد سازگاری ندارد.

رابطه تصرف

روایاتی که در ذیل آیه «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِه» (نساء: ۱۵۹) آمده و دلالت بر حضور پیامبر (ص) و ائمه (ع) در دم مرگ و در هنگام سؤال قبر و کمک کردن آن حضرات در شدائد دارند، ربطی به شفاعت در درگاه خدا ندارد، بلکه از قبیل تصرف ها و حکومتی است که خدای تعالی به ایشان داده، تا به اذن او هر حکمی که خواستند برانند، و هر تصرفی خواستند بکنند، هم چنان که درباره آن فرموده: «و بر اعراف (که جایگاهی میان بهشت و دوزخ است) مردمی هستند که هر کسی را از سیمایش می شناسد، به اصحاب بهشت صدا می زنند: که سلام بر شما، با اینکه خود تا کنون داخل بهشت نشده اند، ولی امید آن را دارند- تا آنجا که می فرماید- اصحاب اعراف مردمی را که هر یک را با سیمایشان می





شناسند، صدا می زنند و می گویند: دیدید که نیروی شما از جهت کمیت و کیفیت به دردتان نخورد؟ آیا همین بهشتیان نیستند که شما سوگند می خوردید: هرگز مشمول رحمت خدا نمی شوند؟ دیدید که داخل بهشت می شوند و شما اشتباه می کردید آن گاه رو به بهشتیان کرده می گویند حال به بهشت درآئید که نه ترسی بر شما و نه اندوهناک می شوید» (اعراف: ۴۵ - ۴۹) و از این قبیل است آیه:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» (اسرى: ۷۱)

«روزی که هر قومی را به نام پیشواشان صدا می زنیم، پس هر کس کتابش به دست راستش داده شود، چنین و چنان می شود»

که از این آیه نیز بر می آید: امام واسطه در خواندن و دعوت است و دادن کتاب از قبیل همان حکومتی است که خدا به این طائفه داده است. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۷۴)

رابطه پرس و جو و اذعان به شفقت

در آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره طور چنین آمده است: «بهشتیان به هنگام آرامش و آسایش و لذت و سرور در بهشت رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می کنند. می گویند: ما در دنیا نسبت به خانواده خود شفقت داشتیم. اما خداوند بر ما منت گذارد و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد. ما از قبل خدا را به عنوان نیکوکار رحیم می خواندیم و می شناختیم.»

در این آیات بار دیگر به رابطه پرسش و پاسخ بهشتیان با یکدیگر با کلمه «یتساءلون» که به معنی پرسش کردن از یکدیگر است، تصریح شده است. هر کدام از بهشتیان از دوستان خود سؤال می کنند و وضع گذشته آنها را جويا می شوند، چرا که یادآوری این مسائل و نجات از آن همه درد و رنج و رسیدن به این همه مواهب، خود نیز لذتی است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵۸، فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۶۹)

بنا بر آیات فوق بهشتیان به طور جمعی به این مسئله اشاره می کنند که ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق (عنایتی آمیخته با ترس) داشتیم هم آنان را دوست می داشتیم



و به سعادت و نجاتشان از مهالک و ضلالت‌ها عنایت داشتیم و هم از اینکه مبدا گرفتار مهالک شوند می‌ترسیدیم و به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌داشتیم.

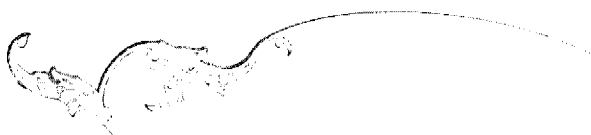
رابطه تحیت و محبت و مجالست با دوستان موافق

یکی از بهترین لذات معنوی و روحانی بهره‌گیری از محضر دوستان با صفا و موافق است که با نور ایمان صفات انسانی آراسته باشند. از آیات قرآنی به خوبی استفاده می‌شود که بهشتیان از این موهبت ویژه بهره‌فراوان دارند، آنها در کنار یاران با صفا می‌نشینند و با هم سخن می‌گویند.

قرآن می‌فرماید: «بهشتیان غل و کینه از سینه‌هاشان گرفته و روی تخت‌ها در برابر هم قرار دارند» (حجر: ۴۷) خداوند در آیاتی از قرآن هم نشینان آنان را بدین‌گونه معرفی کرده و ستوده است: «و هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان (در قیامت) با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است مانند پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان و اینان چه همدم‌های خوبی هستند. این همه تفضل از سوی خداست و خداوند برای آگاه بودن بس است» (نساء: ۶۹ - ۷۰)

همنشینی دوستان با صفا و برخورد‌های مملو از محبت در بهشت غمی بر دل نمی‌گذارد، نه محدودیتی در آن است و نه ممنوعیتی، نه اندوه زوال در آن راه دارد و نه دردسر حفظ و نگهداری. (طوسی، بی تا: ۳۳۹؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۶۷)

قرآن می‌فرماید: «در آن باغ‌های بهشت نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند نه سخنان گناه‌آلود. تنها چیزی که می‌شنوند سلام است سلام (واقعه: ۲۵ - ۲۶). محتوای آن سلام‌ها صلح و صفا و دوستی و محبت است. آری در مجلس بهشتیان محبت و اخلاق کریمانه که موجب مودت است، موج می‌زند زیرا طبایع ایشان به نحو اتم مهذب شده است. (طوسی، بی تا: ۴۹۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۲۸) این همنشینی و مجالست نیز گویای ارتباط جمعی بهشتیان



با یکدیگر است.

رابطه گفتگو (از گذشته و حال) و اشراف

در آیات ۵۰ تا ۶۱ سوره صافات می خوانیم: «پس بعضی از بهشتیان بر برخی دیگر روی کرده و از یکدیگر سؤال می کنند. یکی از آنان گوید: مرا در دنیا همنشینی بود که پیوسته می گفت: آیا تو از باور دارندگان (قیامت) هستی؟ آیا هرگاه مردیم و خاک و استخوان شدیم (دوباره زنده شده و) جزا داده خواهیم شد. گوید آیا شما (بهشتیان) می توانید (بر حال او) اطلاع یابید؟ پس از حال او اطلاع می یابد. پس او را در میان دوزخ می بیند. (فرد بهشتی و دوزخی) گوید: به خدا سوگند نزدیک بود که مرا به نابودی کشانی. و اگر نعمت (و لطف) پروردگارم نبود قطعاً این (نعمت های ابدی) رستگاری بزرگی است (که نصیب ما شده) باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند.»

این آیات گفتگویی را که بین اهل بهشت رخ می دهد حکایت کرده که بعضی از ایشان احوال بعضی دیگر را می پرسند و بعضی، آنچه در دنیا بر سرش آمده برای دیگران حکایت می کند این بندگان مخلص پروردگار که طبق آیات گذشته غرق انواع نعمت های معنوی و مادی بهشتند و با دوستان با صفا به راز و نیاز مشغولند، ناگهان بعضی از آنها به فکر گذشته خود و دوستان دنیا می افتند. همان دوستانی که راه خود را جدا کردند و جای آنها در جمع بهشتیان خالی است و بهشتیان جای خالی او را احساس می کنند و می خواهند بدانند سرنوشت آنها به کجا رسید. (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۱۳۸؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۶۱)

این بخش از آیات دلالت بر حالت جستجوی برخی از احوال بهشتیان از احوال برخی دوزخیان و درخواست ارتباط با آنها دارد. فرد بهشتی از بهشتیان دیگر جویای اطلاع از دوست دنیایش می شود و این مؤید این امر است که امکان اطلاع بر وضعیت دوزخیان برای بهشتیان فراهم است: «فاطلع فرأه فی سواء الجحیم» نیز دلالت بر وقوع چنین اطلاعی به محض طلب بهشتیان دارد و اینکه فرد بهشتی وضعیت دوست دنیایش را در میانه جهنم می بیند.

از آیات فوق بر می آید که گاه نوعی ارتباط میان بهشتیان و دوزخیان برقرار می شود، بهشتیان که در بالا قرار دارند به دوزخیان که در پایین هستند می نگرند و وضع و حال آنها را می بینند. این معنی از تعبیر «فاطلع» که به معنی اشراف از بالا است استفاده می شود. در بعضی از کلمات مفسران آمده است که در بهشت روزنه ای وجود دارد که از آن می توان جهنم را دید. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۸۵)

رابطه مناداة و استمداد

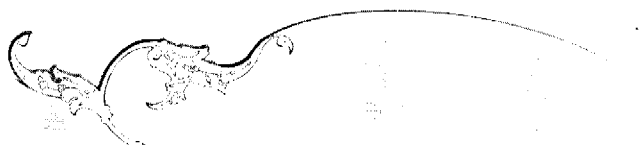
و دوزخیان اهل بهشت را ندا دهند و گویند: کمی از آب یا از آنچه خداوند روزی شما کرده است بر ما فرو ریزید. (بهشتیان) گویند: خداوند این آب و نعمت ها را بر کافران حرام کرده است. (اعراف: ۵۰)

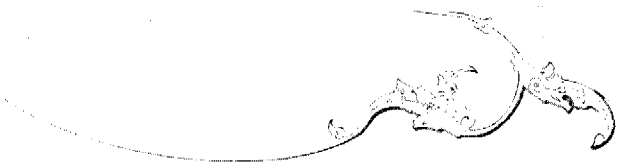
پس از آن بهشتیان و دوزخیان هر کدام در محل مناسب خود مستقر شدند گفتگوهایی در میان آنها رد و بدل می شود که نتیجه آن مجازات و کیفری است روحانی و معنوی برای دوزخیان. در این آیه شریفه به ارتباط بین بهشتیان و دوزخیان به شکل ندا کردن اشاره دارد یعنی بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند و صدای یکدیگر را می شنوند.

قرآن گفتگوی دوزخیان با بهشتیان را با جمله: «نادی» که معمولاً برای سخن گفتن از دور است آورده و این نشان می دهد که در میان این دو گروه فاصله بسیار زیادی است. (مکرم، ۱۳۷۴: ۱۹۴) همچنین آیه مشتمل بر بیان ارتباط بهشتیان با دوزخیان از نوع تقاضا و درخواست و استمداد است.

رابطه مخاصمه

و بعضی از آنان به بعضی دیگر روی کرده و از یکدیگر می پرسند. (پیروان به رهبران) گویند: «بی شک شما بودید که از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید (اما جز مکر و فریب چیزی در کارتان نبود) (گروه دیگر در پاسخ) گویند: (این چنین نیست) بلکه شما خود اهل ایمان





نبودید. و ما هیچ گونه سلطه ای بر شما نداشتیم بلکه شما خود گروهی سرکش بودید. پس وعده (عذاب) پروردگار بر ما محقق شد و بی شک همگی از عذاب او می چشمیم. (آری) ما شما را گمراه کردیم همانگونه که خود گمراه بودیم.» (صافات: ۲۷ - ۳۲)

در این آیات صریحاً گفتگوی خصمانه و ملامت آمیز دو گروه رهبران و پیروان گمراه در روز قیامت و استدلال های پر معنای هر یک برای تبرئه خود و متهم کردن دیگری و در نهایت اعترافشان به استحقاق عذاب به زیبایی تصویر شده است که ظاهر آیات دلالت بر ارتباط این افراد به شکل تفهیم و تفهیم اعتراضشان به یکدیگر در روز قیامت دارد و این امری است که به طور جدی شخصی بودن معاد را نقض می کند.

به هر حال آن روز به راستی «یوم الحسرة» است، روزی است که هم پیشوایان گمراه کننده و هم پیروان گمراهشان از برنامه های خود نادم می شوند و به ندامت در نزد یکدیگر اعتراف می کنند. درک گفته هر گروه توسط دیگری و به صورت جمع آمدن فعل های مربوطه و پاسخ دادن به یکدیگر حاکی از ارتباط متقابل و جمعی است که بین دو گروه در قیامت وجود دارد.

رابطه مباحثه و استعانت

در آیات ۱۲ تا ۱۵ سوره حدید تقاضای منافقان از مؤمنان در قیامت و جوابی که به آنان داده می شود که به دنیا برگردید و نور به دست آورید، چنین تصویر شده است: «(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند (و به آنها می گویند) بشارت باد بر شما امروز، به باغ هایی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهید ماند و این پیروزی بزرگی است. روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما شعله ای بگیریم، به آنها گفته می شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید! در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت



است و برونش عذاب. آنها را صدا می‌زنند که مگر ما با شما نبودیم؟ می‌گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید و (در همه چیز) شک و تردید داشتید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید و شیطان، شما را در برابر خداوند فریب داد. لذا امروز از شما غرامتی پذیرفته نمی‌شود و نه از کافران و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می‌باشد و چه بد جایگاهی است.

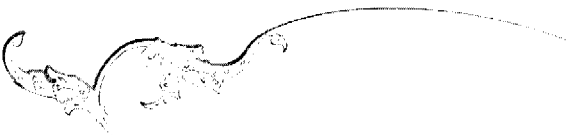
نکته مهمی که از این آیات استفاده می‌شود این است که: این دو طایفه که یکی غرق در نور و دیگری غرق در ظلمت است در قیامت با هم هستند. اینکه به منافقین گفته می‌شود: به دنیا برگردید و برای خود نوری به دست آورید، گوینده این پاسخ یا ملائکه اند و یا طایفه ای از بزرگان و نخبگان مؤمنین از قبیل اصحاب اعراف. به قول بعضی از مفسرین (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۶) این خطابی است طعنه آمیز و استهزایی و این عکس العمل همان استهزایی است که در دنیا به مؤمنین می‌کردند. بنابراین می‌توان از این آیات به رابطه استهزاء از سوی مؤمنان نسبت به منافقان در قیامت نیز پی برد. سپس بین مؤمنین و منافقین دیواری کشیده می‌شود که این دو طایفه را از هم جدا می‌کند و مانع ارتباط آن دو با یکدیگر می‌شود. پس معلوم می‌شود قبل از این مؤمنین و منافقین با هم در ارتباط بوده اند.

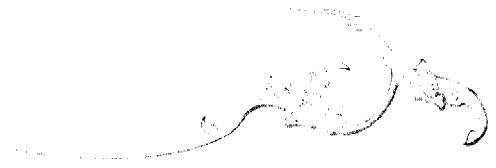
بعضی از مفسرین گفته اند: این دیوار همان اعراف است. چنان که در آیه شریفه

«وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ...» (اعراف: ۴۶)

و بعضی دیگر منظور از آن دیوار را غیر اعراف دانسته اند. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۷)

دیوار مذکور تجسم ایمان در دنیا است، که برای متحصنین به آن حصن، رحمت و برای کسانی که خارج آن حصن بودند عذاب و نفرت است. اما این: «در» برای چیست؟ ممکن است برای این باشد که منافقان از این در نعمت های بهشتی را ببینند و حسرت ببرند، یا اینکه افرادی که کمتر آلوده اند پس از اصلاح از آن بگذرند و در کنار مؤمنان قرار گیرند. اما این دیوار چنان نیست که مانع عبور صدا باشد، لذا در آیه بعد می‌افزاید: «آنها را صدا می‌زنند که مگر ما با شما نبودیم؟» (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۳۳)





گفتگوی تحلیلی مؤمنان با منافقان که: شما گرفتار خطاهای بزرگی بودید که لحظه ای مجال تفکر صحیح به شما نداد، غرق رویاها و پندارها بودید و در عالمی از وهم و خیال زندگی می کردید و آرزوی وصول به شهوات و اهداف مادی بر شما چیره بود، در این آیات به روشنی تصویر شده است.

رابطه مجادله

و (در قیامت، مردم) همگی در پیشگاه خدا ظاهر شوند. پس ضعیفان به مستکبران گویند: ما (در دنیا) پیرو شما بودیم، پس آیا (امروز) می توانید چیزی از عذاب خدا را از ما باز دارید؟ (آنها در پاسخ) گویند: اگر خداوند ما را (به رهایی از عذاب) هدایت کرد، قطعاً ما شما را هدایت می کنیم. بر ما یکسان است که فریاد و ناله بزنیم یا صبر کنیم. (و ضجه ای نزنیم) برای ما هیچ راه نجاتی نیست. (ابراهیم: ۲۱)

بنا بر آنچه از سیاق آیه بر می آید این آیه تخصص و بگو مگوی کفار را در روز قیامت نقل می کند که مقصود از ضعفاء آنهايي هستند که از بزرگان کفار تقلید و اطاعت می کنند و مقصود از مستکبرین، همان اولیاء و بزرگان کفرند. این آیه که آیا (امروز) می توانید چیزی از عذاب خدا را از ما باز دارید؟ سیاق استفهام است.

رابطه استهزاء و نظاره

ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند. در حالیکه بر تخت های مزین بهشتی نشسته اند و نگاه می کنند. آیا کفار پاداش اعمال خود را گرفتند؟ (مطفقین: ۳۴ - ۳۶)

این آیات به دنبال آیاتی مطرح شده که مبین استهزاء کفار نسبت به مومنان در دنیا است: «بدلکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند. و هنگامی که از کنار آنها (جمع مومنان) می گذشتند آنها را با اشارات مورد سخریه قرار می دادند. و هنگامی که به سوی خانواده خود باز می گشتند مسرور و خندان بودند. و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می دیدند می گفتند: اینها



گمراهانند. در حالیکه آنها هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان (مؤمنان) نبودند.» (مطلقین: ۳۳ - ۳۹)

در قیامت مسئله بر عکس می شود و کسانی که ایمان آوردند به کفار می خندند، چرا که قیامت بازتابی از اعمال انسان در دنیاست و در آنجا باید عدالت الهی اجرا شود و این خود نوعی عذاب دردناک برای این مغروران مستکبر است. پس درواقع بخشی از عذاب کافران در قیامت معطوف به درک این استهزاء از ناحیه مؤمنان و وجود چنین رابطه ای بین ایشان است.

در بعضی از روایات به نقل از رسول خدا(ص) آمده است که: «در آنروز دری از بهشت به روی کفار گشوده می شود، و آنها به گمان اینکه فرمان آزادی از دوزخ و ورود به بهشت داده شده است به سوی آن حرکت می کنند، هنگامی که به آن می رسند ناگهان در بسته می شود و این کار چند بار تکرار می شود و مؤمنان که از بهشت نظاره گر آنانند می خندند. (سیوطی، بی تا: ۳۲۸)

در ادامه آیات به نظاره مؤمنان به کیفر و عذاب کفار و وجود چنین ارتباطی بین این دو گروه اشاره می کند و می فرماید که آنهایی که ایمان آوردند بر بالای تخت هایی در حجله قرار دارند و به آن همه نعمت های بی پایان الهی و به کیفر دردناک کفار نگاه می کنند.

دلالت برخی نام های روز قیامت در قرآن بر وجود ارتباط جمعی بین انسان ها در آن روز نام هایی که در قرآن برای روز قیامت انتخاب شده بسیار است و هر کدام بیانگر بعدی از ابعاد آن روز می باشد که می تواند مسائل بسیاری را در این رابطه باز گو کند و مهمترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکامل او دارد. باید کوشید تا این معانی را درک کرد و این اسرار را یافت. برخی از علما بیش از یکصد نام برای قیامت ذکر کرده اند که اکثر آنها را می توان با رجوع به قرآن مجید استفاده کرد. (فیض کاشانی، بی تا: ۳۳۱)

یکی از نام های قیامت چنان که قبلاً گفته شد «یوم التناد» (روز صدا زدن دیگری و یاری خواستن) است:

«یا قَوْمِ اِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنَادِ» (غافر: ۳۲)





برخی گفته اند این نامگذاری به خاطر آن است که دوزخیان و بهشتیان یکدیگر را صدا می زنند و از هم کمک می خواهند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸۱۴)

یوم التلاق (رو تلاقی) نیز یکی دیگر از نام های قیامت است:

«يُلْقِي الرُّوحُ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (مومن: ۱۵)

علت این نامگذاری آن است که در آن روز انواع تلاقی ها رخ می دهد، از جمله روزی است که گذشتگان و آیندگان با هم تلاقی می کنند و نیز روز تلاقی پیشوایان حق و باطل با پیروانشان است و نیز روز تلاقی بهشتیان و دوزخیان (طوسی، بی تا: ۷/۶۳)

یوم عسیر (روز پر مشقت) نیز از نام های قیامت است:

«فَذَلِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ» (مذثر: ۹)

«كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا» (فرقان: ۲۶)

برخی در تفسیر این نامگذاری گفته اند: سخت بودن آن روز بر کافرین از این جهت است که در حساب بر آنها سخت گرفته می شود و ... و اعضاء و بدنشان در حضور جمع به گناهان آنها آگاهی می دهد و مایه رسوایی آنها می شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۰۳)

یوم الیم (روز دردناک) نیز نامی برای روز قیامت است:

«أَنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيَمِّ» (هود: ۲۶)

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَمِّ» (زخرف: ۶۵)

این توصیف تنها به سبب دردناکی عذاب آن روز نیست بلکه از جهت رسوایی ها، ندامت ها و پشیمانی های کشنده و انواع رنج های روحی دیگر نیز می باشد، مثلاً انسان می بیند دیگران به وسیله او اهل بهشت شدند و او خودش دوزخی شد. (مکارم، ۱۳۷۷: ۶۸)

در مورد علت نامگذاری قیامت به یوم الوعید (روز وعده های وحشتناک) نیز به مجازات های صحنه محشر و دوزخ اعم از کیفرهای مادی و معنوی مانند رسوای در میان خلائق اشاره شده است:

«نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» (ق: ۲۰)



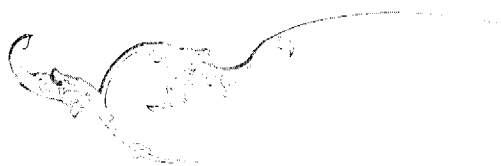
این نام ها نیز، مؤید ارتباط جمعی انسان ها در قیامت است.

نتیجه گیری

آیات یاد شده انواع مواجهه انسان ها با یکدیگر را در عالم آخرت به تصویر کشیده است: ۱ - مواجهه پیامبران با کفار ۲ - مواجهه بهشتیان با دوزخیان ۳ - مواجهه کفار با رهبران خود در قیامت و.... . این مواجهات متضمن ارتباط جمعی گوناگون بین انسان ها در عالم آخرت است. ارتباطات جمعی از قبیل: ۱ - رابطه شهادت بین پیامبران و کفار ۲ - رابطه شفاعت کنندگان با اصحاب یمین ۳ - رابطه تصرف در برزخ و..... . همچنین برخی نام های روز قیامت قرآن بر وجود ارتباط جمعی بین انسان ها در آن روز دلالت دارد.

بنابراین با بررسی آیات یاد شده در زمینه انواع ارتباطات جمعی انسان ها با یکدیگر در عالم آخرت، می توان دریافت که شخصی بودن معاد در قلمرو مثال متصل با ظاهر این دسته از آیات سازگاری ندارد. البته این تلاش ملاصدرا که این مثال متصل دارای تحقیقی است و صور ادراکی آن حقیقتاً از موجودات عینی محسوب می شوند، مقرون به صحت است لکن مشکل شخصی بودن معاد که مترتب بر مبانی نظریه ملاصدرا است همچنان به قوت خود باقی است.

مبنای ملاصدرا را حداکثر می توانیم با توجه به آیات یاد شده در قلمرو مثال منفصل بپذیریم همانطور که ما در رویا با دیگران ارتباط داریم، که هم آن ارتباط مخلوق نفس است و هم آن دیگران، لکن می توان از آن به رویایی تعبیر کرد که خالقش حق تعالی بوده و ویژگی این رویا آن است که نفوس مرتبطه در این رویا به وجود واقعیشان حضور دارند، یعنی همه به یک اندازه بر این رویا اشراف دارند. به عبارت دیگر رویا تنها مخلوق یکی دوی دیگری نمی باشد. بنابر این می توان نظریه ملاصدرا در تبیین معاد جسمانی را پذیرا بود لکن در قلمرو مثال منفصل.

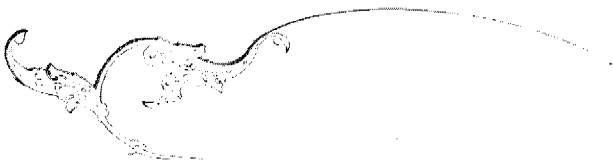


کتابنامه

قرآن کریم.

صحیفه سجادیه.

- ألوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ ق. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم. ۱۴۱۶ ق. البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ ق. انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حقی بروسی، اسماعیل، بی تا. تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. ۱۴۱۵ ق. تفسیر نور الثقلین. چاپ چهارم. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- سیوطی، جلال الدین. بی تا. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دار العرفه للطباعه و النشر.
- طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۴۱۲ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات جماعه المدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۱۵ ق. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا. التبیان فی التفسیر القرآن. بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ ق. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محسن. ۱۴۱۵ ق. تفسیر الصافی. چاپ دوم. تهران: انتشارات صدر.
- _____ بی تا. محجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- قرائتی، محسن. ۱۳۸۳ ش. تفسیر نور. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۶۶ ش. تفسیر منهج الصادقین فی الزم المخالفین. تهران: انتشارات علمی.
- مکارم شیرازی ناصر. ۱۳۷۷ ش. پیام قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ ۱۳۷۴ ش. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. ۱۴۱۰ ق. الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
- _____ ۱۴۲۰ ق. العرشیه. بیروت: موسسه التاریخ العربی.



باسمه تعالی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

فرم اشتراک مجلات

مشخصات:

اشخاص حقیقی	نام و نام خانوادگی:	نام پدر:	رتبه علمی:
	آخرین مدرک تحصیلی:	رشته:	
اشخاص حقوقی	دانشگاه:	دانشکده:	گروه:

نشانی:

استان:	شهرستان:
خیابان:	کوچه:
پلاک:	کدپستی:
تلفن:	پست الکترونیکی:

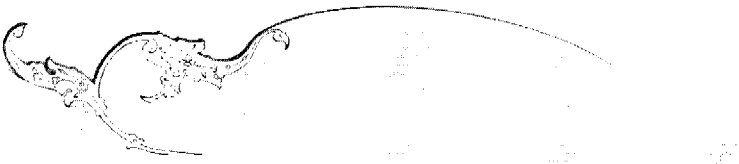
اشتراک سالیانه (۴ شماره):

فصلنامه	تاریخ آغاز اشتراک	بهای اشتراک (با احتساب ۶۰۰۰۰ ریال هزینه پستی و بسته‌بندی)
<input type="checkbox"/> ادبیات تطبیقی (علمی پژوهشی)	سال ... فصل ...	۱۴۰۰۰۰ ریال
<input type="checkbox"/> التراث الادبی (علمی پژوهشی)	سال ... فصل ...	۱۴۰۰۰۰ ریال
<input type="checkbox"/> دین پژوهی و کتاب‌شناسی قرآنی (فدک) (علمی پژوهشی)	سال ... فصل ...	۱۲۰۰۰۰ ریال

مشخصات فیش واریزی:

شماره حساب: ۰۱۰۵۶۳۵۹۰۴۰۰۸ بانک ملی شعبه دانشگاه آزاد جیرفت	
کد بانک: ۸۲۵۸	شماره رسید بانکی:
مبلغ:	تاریخ:

تاریخ و امضا



فرم تعهد متقابل

فصلنامه دین پژوهی و کتاب‌شناسی قرآنی (فدک) واحد جیرفت و نویسنده مقاله

عنوان مقاله:

نویسنده اصلی:

نویسنده همکار:

نشانی محل کار نویسنده اصلی:

نشانی منزل نویسنده اصلی:

شماره تلفن ثابت:

شماره تلفن همراه:

شماره دورنگار:

نشانی پست الکترونیکی:

اینجانب ، نویسنده اصلی مقاله بالا متعهد می‌شوم این مقاله تاکنون در مجله یا سمینار داخلی یا خارجی دیگری ارائه نشده است و تا زمان تأیید نتیجه در هیئت تحریریه فصلنامه دین‌پژوهی و کتاب‌شناسی قرآنی (فدک) آن را به مجله دیگری ارائه نخواهم داد.

امضا

تاریخ

اینجانب سردبیر فصلنامه دین‌پژوهی و کتاب‌شناسی قرآنی (فدک) متعهد می‌شوم حداکثر ۲ ماه پس از دریافت مقاله، نتیجه بررسی آن را اعلام کنم. بدیهی است پس از گذشت این زمان، تعهد نویسنده منتفی است. چنانچه نویسنده محترم در مدت تعیین شده، مقاله را به نشریه یا سمینار دیگری ارائه دهد، مقاله ایشان از روند کاری فصلنامه خارج خواهد شد.

امضا

تاریخ

